

چشم بود و روزه کشید گشت گفت جبرئیل گفت با تو گفت
 گفت بجز کشید او را و سل گشته است گفت آری کشید
 و چرا خوش آمد و چون از اینجا خلاص یافت موسی را دیدم
 جبرئیل گفت موسی است و سلام کن پس سلام کردم جواب
 داد و گفت و جبرئیل بر او صاحب و بی صاحب و چون از او
 بگذشتم گویم که کشید بسبب این گویم چیست گفت
 عیال بی بود از من بر این بخت اند و آنچه او زیاده از آن من
 به بهشت خواهد رفت بعد از آن مرا به آسمان بهشت بردند
 زد کشید گشت گفت جبرئیل گفت با تو گفت گفت هر
 کشید معجزه شده است گفت آری کشید فرجاً خیر آن
 و چون از اینجا خلاص یافتم ابراهیم دیدم جبرئیل گفت ابراهیم
 است و سلام کن پس سلام کردم و جواب داد و گفت
 و جبرئیل بر او صاحب و بی صاحب بعد از آن سدره المنتهی
 نفلت شد و ما در آن حجره ها میخیزد و داد آن آن حجره
 گوش بیل جبرئیل گفت این سدره المنتهی است و در آنجا
 چهار هزار دیدم دو ظاهر و دو پنهان و گفتم این چه نهر است
 جبرئیل گفت این جوی پنهان به بهشت میخیزد و آن دو ظاهر
 بیل و قرانت که بر دنیا میروند پس بیت المقدس منگفت
 شد و سه طرف او در دنیا میخیزد و بی شیری عمل و بی شیر

قوله جبرئیل بالتحویک
 اسم تفریقه صحاح
 اعلمت الحرة
 صحاح

و ابراهیم جبرئیل گفت این قطره است که تو داده بران خواهی بود
 بعد از آن پنجاه ناز در روزی فرض گشت و در راجحه موسی
 رسیدم و گفتم ترا چه فرمودند گفت پنجاه ناز موسی گشت آمد
 ترا طاقه این تکلیف نباشد و الله عز و جل اسرائیل را به
 سخت ترین علایج پیش از تو آورد ام و ما ز کوه و طلب
 خفته از بهر آنکه پس باز گشتم و ده ناز بخت کردند
 و در راجحه باز موسی رسیدم و همان سخن باز گفتم و باز گفتم
 و ده ناز دیگر بخت گفتم و در راجحه باز موسی رسیدم
 و همان سخن بگفتم و باز گفتم و ده ناز دیگر بخت گفتم
 و چون باز گفتم باز موسی رسیدم و همان سخن باز گفتم
 و راجحه کردم و صا ناز دیگر بخت گفتم و چون باز گفتم
 باز موسی رسیدم و همان سخن باز گفتم پس باز گفتم
 و ده ناز بر من وارد فرض کردند و چون باز موسی رسیدم همان
 سخن باز گفتم و باز گشتم و پنج ناز بر فرض گشت و چون باز
 موسی رسیدم گفت بجز ما موش شدی گفتیم به انکه هر روز در آن روز
 پنج ناز بگزاریم گشت آخر ترا طاقه این تکلیف نباشد و

Copyright © King Saud University